

شاعری

(بوطیقا)

ارسطو

ترجمہ و گردآوری:

رضا شیرمرز

(ترجمہ از زبان یونانی)

به انضمام

فرہنگ اساطیر و اسامی یونانی



فهرست

- گاهشمار ۷
- مقدمه مترجم ۹
- منابع مترجم در مقدمه و فرهنگ اساطیر و اسامی یونانی ۲۷
- شاعری ۲۹
- فرهنگ اساطیر و اسامی یونانی به همراه تلفظ صحیح یونانی ۱۷۵

مقدمه مترجم

علی‌رغم فراموشی تقریباً دوقرنی ارسطو پس از مرگش در پس شکاکیت، رواقی‌گرایی و اپیکورگرایی، آثار ارسطو که عرصه‌هایی همچون هستی، حقیقت و اخلاق را با ابزار علمی و فلسفی و منطقی درنوردیده بودند، دوباره ویرایش شدند و مورد بحث قرار گرفتند. این فیلسوف عقل‌گرا و عقلانیت‌خواه، که از خانواده‌ای ثروتمند می‌آمد، در جهانی مملو از اندیشه‌های ناب و متنوع زیست و در میان اندیشمندان زمانه برتری جست و به دلیل ویژگی دانشجویی و دانش‌گستری و گنجینه شکوهمندی که از این رو برای هم‌نسلان و نسل‌های آینده به جا گذارد به اوج محبوبیت رسید. ارسطو روحی دوباره به کالبد اندیشه و بالطبع جامعه دمید. او معتقد بود که انسان تشنه دانایی است، همه انسان‌ها توان دانش‌اندوزی را دارند و شناسنامه هر انسانی ذهن اوست. پس زندگی کامل انسانی، یعنی حیاتی توأم با فعالیت فکری. ارسطو در یکی از آثارش با عنوان نصیحتی به فیلسفه می‌نویسد: «خردجویی لذت‌بخش است. تمام انسان‌ها فیلسفه را خانه خویش می‌دانند و دوست دارند که همه‌چیز را کنار بگذارند و زمانشان را صرف فیلسفه کنند»^۱

ارسطو در موضوعات متنوع و گسترده‌ای قلم گردانیده و تولید

1. Jonathan Barnes, *Aristotle: A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University Press, 2000, p.9.

اندیشه کرده است، از جمله دربارهٔ منطق، سخنوری، اخلاق، سیاست، کائنات و... او برای تحلیل فلسفی اش از جهان پیرامون معیارهای دقیق فلسفی ارائه می‌کند و با ورود به جزئیات هر موضوع جوانب مختلف آن را می‌کاود و بازمی‌کاود تا به حقیقت آن موضوع نزدیک‌تر شود و لایه‌های زیرینش را برملا کند. اندیشهٔ افلاطون در طول حیات او گسترش چشمگیری یافت، ولی اندیشهٔ شاگردانش از جمله ارسطو، شاید قرن‌ها طول کشید تا در بستر اجتماعی و تاریخی به انسجام برسد و در قالبی نظام‌مند عرضه شود. قرن بیستم سهم بیشتری از نگاه نظام‌مند به آرای ارسطو را به خود اختصاص داده است. «ورنر یگر» پژوهشگری است که در نخستین اثرش دربارهٔ ارسطو^۱ در سال ۱۹۲۳ سیر تکاملی اندیشه‌های ارسطو را بر اساس مدارک و نسخه‌های موجود نشان داد. بر اساس استنتاجات یگر، ارسطو بیست سال از زندگی اش را در مکتب افلاطون گذراند و به اندیشهٔ افلاطونی وفادار ماند. نوشته‌های نخستینش مانند *Eudēmos kai Protrepitkός* مؤید این وفاداری است. از نگاه یگر، مرگ افلاطون و سفرهای ارسطو آغاز جدایی او را از مکتب معلمش رقم زد و او را از تفکر متافیزیکی به سوی تجربه‌گرایی سوق داد» (Anagnostopoulos 2009, p. 23). علی‌رغم نظریات مختلفی که در باب جدایی کامل ارسطو از مکتب افلاطون ارائه شده بسیاری از پژوهشگران مانند جی. ای. ال. اُون^۲ بر این باورند که پیوند ارسطو با مکتب افلاطون امری است بسیار پیچیده و به شکل مطلق نمی‌توان در این باره حکم صادر کرد. گروهی دیگر معتقدند که ارسطو تا پایان عمرش افلاطون را در نظر داشت و هرگز تجربه‌گرایی را جایگزین مکتب او نکرد. پژوهش دربارهٔ سیر تکاملی اندیشهٔ ارسطو ما را با تناقضات

1. Werner Jaeger (1888–1961)

۲. کتاب ابتدا در سال ۱۹۲۳ به زبان آلمانی نوشته و در برلین منتشر شد و پس از یازده سال در سال ۱۹۳۴ به انگلیسی ترجمه و با عنوان *Aristotle: Fundamentals of the History of his Development* به انتشار رسید.

3. G. E. L. Owen

آشکاری روبه‌رو کرده است و به نظر می‌رسد که دلیل اصلی این تناقضات آن است که ارسطو در مقام شاگردِ مکتبِ افلاطون، که دو دهه از زندگی خویش را صرف فهم مفاهیم موجود در آن کرد، مسیر مطلق‌گرایانه‌ای را در پیش نگرفته و میانه‌روی پیشه کرده است، یعنی که در عین گرایش به تجربه‌گرایی به دلیل پیچیدگی رو به افزایش آرای او در باب ماده و طبیعت و حیوانات، مکتب افلاطون را نیز مد نظر داشته — به‌خصوص در کتاب متافیزیک — اگرچه تا پایان عمر ایده‌های افلاطونی را با خط‌کش عقلانیت برآمده از شناخت نظری، عملی و استدلالی اش به چالش کشیده است.

گروهی از پژوهشگران بر این باورند که شاید فقط یک‌پنجم از آثار ارسطو باقی مانده و به ما رسیده است. یکی از مهم‌ترین نوشته‌های این فیلسوف کتاب شاعری (*Poētikē*) است که در جستجوی ارائهٔ تفسیری دقیق از انواع شعر و ساختار و اجزای شعر والاست. ارسطو شعر را ابزار تقلید برای نمایش یا بازنمایی زندگی به واسطهٔ شخصیت، احساس و کنش می‌داند. البته ارسطو برای شعر گسترهٔ معنایی وسیع‌تری را در نظر می‌گیرد، به گونه‌ای که این ظرف بزرگ انواع شعر از جمله حماسه، تراژدی، کمدی، ذبی‌راموس و ... را در خود جا دهد. «*Mimesis* [mimesis]» (Gebauer 1996, p. 1). تقلید در کنار مفهوم ذبی‌گیسی (*Διήγησις* [zieegisis]) که افلاطون آن را مطرح کرد و روایت را منشأ خلق اثر هنری می‌دانست، به تدریج بر ادبیات یونان باستان و پس از آن بر هنر جهان سایه افکند و بسته به زمانه تأویل‌های گوناگونی از آن شد، مثلاً سمیوئل تیلر گلریچ^۱ شاعر، منتقد و فیلسوف انگلیسی، در نظریهٔ تخیلش یا اریش آوئرباخ^۲ زبان‌شناس و منتقد آلمانی، در کتاب تقلید: بازنمایی واقعیت در ادبیات غرب.

واژه «تقلید» اشاره به ارتباط میان تصویر و واقعیت آن می‌کند و

1. Samuel Taylor Coleridge

2. Erich Auerbach